

## هفتاد سال سکوت و سانسور!

امروز درست ۷۰ سال از کودتای آمریکایی انگلیسی درباری ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ می‌گذرد؛ کودتایی که موجب شکست نهضت ملی، سقوط دکتر مصدق، دستگیری، محاکمه، محکومیت به سه سال زندان انفرادی، تبعید مادام‌العمر به قلعه احمد آباد و درگذشت‌اش در تنهایی و غربت شد.

سانسور و سکوت ۲۵ ساله بعد از کودتا کاملاً قابل فهم بود؛ اما پس از انقلابی که ریشه در مبارزات ملی داشت چرا این سانسور ادامه یافت؟

طبیعی است هجوم ده‌ها هزار آزاده بر مزار محبوب خود که می‌رفت آن مکان را زیارتگاه زندان آزادی‌خواه کند، همان نگرانی را برای وارثان تاج و تخت پدید آورد و اینک ۴۰ سال است همان تضییقات بلکه سخت‌تر بر آن مزار حاکم است.

من غروب ۲۸ مرداد را هنوز از خاطر نبرده‌ام، غروب غمناکی که بزرگان فامیل سراسیمه به خانه پدر بزرگ، که از حامیان مهم مصدق در بازار بود، رو آورده بودند. اطاق «حاج عباسقلی آقا» پر از بازاریان و مردمی بود که ناباورانه سراغ ایشان آمده و کسب تکلیف می‌کردند.

مرحوم پدر و پنج برادر و همفکرانشان در حیاط بیرونی زانوی غم در بغل گرفته و مبهوت درباره خبرهایی که از بیرون می‌رسید، ناباورانه و دست بسته چاره‌اندیشی می‌کردند.

من آن روز ده‌ساله بودم که آتش گرفتن امیدهای ملت را دیدم؛ آن روز به راستی دل‌های مردم آتش گرفته و امیدهای آزادی و استقلال در حال سوختن بود.

امروز که به آن روز می‌نگرم و دستاورد سه انقلاب مشروطیت، نهضت ملی و بهمن ۱۳۵۷ را به تاراج رفته می‌بینم، درمی‌یابم که ما همواره به پیروزی به چشم مجسمه زیبایی نگاه کرده‌ایم که باید در طاقچه گذاشت و از دور نگاهش کرد، نه گلدانی که برای باروری و بالندگی به مراقبت و نگهداری و آبیاری نیاز دارد. ما به راستی نمی‌دانستیم حفظ انقلاب از خود انقلاب سخت‌تر است.

می‌گویند «تعرف الاشياء باضدادها»، ارزش کار مصدق و محصول دو سال زمامداری دست بسته او را می‌توان با محصول ۴۵ سال ولایت مطلقه فقیه پس از پیروزی انقلاب مقایسه کرد:

- ۱ - مصدق با انگلیس و دربار مبارزه کرد؛ ولی نه پاکسازی کرد، نه اخراج، نه زندان و نه اعدام.
- ۲ - مصدق هرگز اجازه نداد عکس او را در ادارات به جای عکس شاه بگذارند و خیابانی را به نام او کنند.
- ۳ - مصدق به جای اشغال سفارت انگلیس و گروگانگیری به دادگاه لاهه شکایت کرد و با پیروزی در لاهه افکار مردم دنیا را جلب کرد.
- ۴ - مصدق طرفدار سیاست موازنه منفی با غرب و شرق بود و به هیچکدام امتیازی نداد، اما نظام ولایی که به دنبال شعار: «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» به قدرت رسیده بود، کفه شرق را سنگین کرده بود که کفه غرب با سنگشن (تحریم) پر شد.
- ۵ - مصدق نفت را ملی کرد و امروز کاشت و داشت و برداشت نفت چالوس به روسیه سپرده شده است.
- ۶ - اگر حکومت بعد از کودتا ثروتمند و اقتصاد ایران شکوفا شد، این تحول به برکت ملی کردن صنایع نفتی بود که درآمد ایران را از ۱۱ درصد به ۵۰ درصد و سپس ۷۵ درصد ارتقاء داد.
- ۷ - انقلاب ۵۷ نیز محصول ۲۵ سال مقاومت ملت و مبارزه برای بازگشت به همان آزادی و استقلال بود و تأسف بارتر این است که نسل جوان ناآگاه از این دستاورد و نومید از حاکمیت ملت می‌خواهد آزموده را بار دگر بیازماید. «ادوارد براون» ایران شناس مشهور بریتانیایی در کتاب «یکسال در میان ایرانیان» نوشته بود: «بیشتر ایرانیان بر این باورند که مشکل مملکت را فقط یک دیکتاتور مصلح می‌تواند حل کند، حال آن‌که مشکل آنان همین انتظار است».

## فرازهایی از زندگی دکتر مصدق

۱- **تغییر طبقه:** مصدق السلطنه‌ای که «مصدق الملة» شد! از خاندان اشرافی قاجار بود؛ مادرش شاهزاده قاجار و پدرش ۲۰ سال وزیر دارایی ناصرالدین شاه بود، اما پایه گذار جبهه ملی و مبارزات ملت علیه استبداد داخلی و استیلای خارجی شد.

۲- **ایران و ایرانی شناس:** مصدق باتجربه ترین سیاستمدار و مقام اداری کشور بود؛ تجربه هشت دوره نمایندگی مجلس از ۳۰ سالگی، استانداری (فارس، خوزستان و آذربایجان)، دو وزارت (خارج و دارایی)، تدریس در دانشکده حقوق و علوم سیاسی. او در این مسئولیت‌ها سخت‌ترین مبارزه را با فساد فراگیر اداری و دزدی انجام داد. مصدق تحصیلات خود در رشته حقوق را در فرانسه به پایان برده و دکترای خود در این رشته را در نوشتاتل سوئیس به پایان رسانده بود. او اولین ایرانی بود که در رشته حقوق به کسب درجه دکترا نائل گردید.

۳- **تنها نخست وزیر منتخب و محبوب مردم ایران در طول تاریخ:** نخست وزیران پیش از انقلاب مستقیم و غیرمستقیم منتخب شاه بودند، پس از انقلاب به انتصاب رهبری یا از گزینش شده‌های شورای نگهبان.

۴- **دشمن استعمار گران:** در دوران مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت «بریتانیای کبیر» ابر قدرتی در جهان به شمار می‌رفت که گفته می‌شد «خورشید در مستعمراتش غروب نمی‌کند!» ایران به رهبری مصدق اولین کشوری از دنیای سوم بود که به مصاف این ابر قدرت رفت و به نیروی قانون و افکار عمومی جهانیان آن را شکست داد.

در سالنامه سازمان اطلاعات و امنیت انگلیس (MI6) آمده است: «خسارتی که مصدق به انگلیس وارد کرد از خسارت هیتلر در جنگ جهانی دوم بیشتر بود».

«ایدن» نخست وزیر انگلیس نیز که در آن زمان تعطیلات آخر هفته خود را بر عرشه کشتی تفریحی‌اش می‌گذراند در خاطراتش نوشته است: «وقتی خبر پیروزی کودتا را دریافت کردم، آن شب را راحت خوابیدم».

۵- **الگوی جنبش‌های آزادیخواهی:** اگر ابرقدرت‌های زمانه در پیروزی کودتایی که به کمک عوامل دربار تدارک دیده بودند جشن گرفتند، رهبران نهضت‌های آزادیبخش آن دوران درس گرفتند و تجربه اندوختند، این «جمال عبدالناصر» رهبر مبارزات ملت مصر علیه استعمار گران انگلیس و فرانسه، و «حبيب بورقبیه» رئیس جمهور مردمی تونس بودند که صریحاً گفتند ما از مصدق و مبارزات ملت ایران الهام گرفتیم.

۶- **محبوبیت جهانی و خرید آبرو برای ایران:** اگر عملکرد متولیان پس از انقلاب با اشغال سفارت و گروگانگیری ۴۴۴ روزه کارمندان آن، اعتبار ایران را نزد مردم دنیا خدشه دار کرد، دفاعیات مصدق در دادگاه بین‌المللی لاهه از حقوق ملت ایران، که حتی نماینده مستقل انگلیس را هم موافق ساخت؛ و در آمریکا (که کودتا را انجام داده بود) مجله «تایم» در سال ۱۹۵۱ مصدق را «مرد سال» اعلام کرد! گویا در دادگاه لاهه هنوز صندلی‌ای را که مصدق بر آن نشسته و آن دفاع پرشور را علیه اجحاف انگلیس ایراد کرده بود حفظ کرده و برای توریست‌ها توضیح می‌دهند.

۷- **مسلمان سکولار:** آقای خمینی در سال ۱۳۶۰ بدون آنکه از مصدق و جبهه ملی نام بیاورد، با کنایه گفته بود: «...این که فخر می‌کردند به وجود او، آن هم مسلم نبود»، آقای جلال‌الدین فارسی نزد ایشان می‌رود و تأکید می‌کند شاهد پرداخت وجوهات شرعی ایشان بوده است.

مصدق ۱۱۰ سال پیش آن زمان که اسلاف مدعیان امروز در فروع فردی شرع غرق شده بودند، عنوان دکترای خود در سوئیس را «قوانین ارث در اسلام» انتخاب کرده بود.

او هنگام مخالفتش با سلطنت سردار سپه در مجلس شورای ملی، با سوگند خوردن به قرآن از نمایندگان خواست برخیزند و مخالفت خود را ابراز کنند. مصدق نهضت خود را در راستای قیام حسینی برای احیای حقوق مردم می‌دید، او به جدایی نهاد دین از نهاد دولت باور عمیق داشت و عملاً مسلمانی سکولار بود.

۸ - **ضعف جسمی، قدرت روحی:** مصدق از همان دوران دانشجویی گویا به خاطر سنگینی درس‌ها و دلایل دیگر دچار زخم معده و اختلال اعصاب در حد غش و ضعف و بستری شدن بود که عوارض آن در دوران نخست وزیری نیز همراهی‌اش کرد تا جایی که در مواردی وزرا و حتی سفرا را در حال بستری در تختخواب ملاقات می‌کرد و مخالفان او را مرد زیر پتو می‌نامیدند!

همین مرد به ظاهر ضعیف در دفاعیات دادگاه نظامی گفت: «... آری تنها گناه من و گناه بسیار بزرگ من این است که بساط استعمار و اعمال نفوذ منافع اقتصادی عظیم‌ترین امپراطوری‌های جهان را از این مملکت برچیده‌ام و پنجه در پنجه مخوفترین سازمان‌های استعماری و جاسوسی بین‌المللی در افکنده‌ام...».

یاد و نامش گرامی و راهش، که حاکمیت ملت بود، پر رهرو باد.

عبدالعلی بازرگان

۲۸ مرداد ۱۴۰۲